۱۱

فرود عوض‌پور، کارگردان مستند «۲۲/۲۲»

آن ۸ سالِ متفاوت

۱۰

گزارش آشوب در سینما حقیقت

۱۲

نبرد ابرقهرمان تاجر با شرورها

برگزاری آنلاین چهاردهمین جشنواره سینما حقیقت، طیف‌های بیشتری از مخاطبان را پای فیلم‌های مستند نشانده است

نگاهی به ۲۰ فیلم چهاردهمین جشنواره سینما حقیقت

باخت کرونا از حقیقت

به بهانه مسابقه سرباز وطن

مجسمه‌سازهای تازه‌نفس از راه می‌رسند

آزاده باقری
روزنامه‌نگار

«جایزه ۴۵۰ میلیون تومانی شهرداری تهران به بهترین طراح بنای یادبود» فراخوانی جذاب برای طراحان و معمارانی است که به دنبال فرصت هستند تا ایده و خلاقیت‌های خود را در معرض نمایش قرار دهند؛ فراخوان‌هایی که تجربه ثابت کرده همیشه نتیجه‌اش موفقیت‌آمیز بوده و از این دست نمونه‌ها حداقل در پایتخت کم دیده نشده است. از سازه برج آزادی و سازه سر در دانشگاه تهران گرفته تا سازه‌ای مانند پل طبیعت که نشان داد دعوت از طراحان و ایده‌پردازان می‌توانند ثمره قابل قبول و ماندگاری داشته باشد و راه را برای جوان‌هایی باز می‌کند که می‌توانند توانایی خود را به خوبی نمایش دهند؛ به‌طوری‌که طراحان هر سه سازه‌ای که از آنها یاد شد کمتر از ۳۰ سال داشته‌اند. از طرف دیگر به دلیل وجود همچون تندیس نبرد گرشاسب با اژدها در میدان حر، مجسمه ابوالقاسم فردوسی در میدان فردوسی، مجسمه مرد کوهنورد در میدان سربند، مجسمه ابوریحان در پارک لاله و... اشاره کرد که هنر هنرمندان بزرگ کشور را به خوبی در معرض نمایش قرار می‌دهد. اما چنین فراخوانی در دوره‌ای اعلام شده که طی چند سال اخیر سازه‌ها و تندیس‌های ساخته‌شده با انتقادهای بسیاری هم از سوی صاحب‌نظران و متخصصان و هم از سوی مخاطبان عام همراه بوده است. هر دو نیز طیف انتقادشان از این روست که چرا با وجود داشتن هنرمندان و طراحان بزرگ کشور و آثار ماندگاری که از خود به جا گذاشته‌اند؛ باید شاهد رونمایی از اثرهایی باشیم که نه‌تنها فاخر نیستند بلکه این سؤال حیرت‌انگیز را به وجود می‌آورد که چطور می‌شود این چنین طرح‌هایی ساخته و در نهایت رونمایی شود؟!

تندیس‌هایی که هویت ملی و فرهنگی را زیر سؤال برد

یکی از پر سر و صداترین انتقادهایی که در این زمینه رخ داد و رسانه‌ای شد، زمانی بود که تندیس‌هایی به یاد سردار شهید حاج قاسم سلیمانی سردار پرآوازه و رشید کشور ساخته و با بدسلیقگی، بدون نگاه تخصصی و درواقع شتاب‌زده رونمایی شد. آن‌هم تندیس‌هایی در ابعاد بزرگ و در شهرهای متنوعی که موجی از انتقاد را با خود به همراه داشت. به‌طوری‌که بسیاری از فعالان در این حوزه، تندیس‌های ساخته‌شده را باعث شرمساری نیز دانستند. این در حالی است که امروزه در دنیا، انواع تندیس‌هایی که از شخصیت‌های تاریخی اثرگذار و بزرگان طراحی و در سطح شهرها نصب می‌شود، به‌نوعی قرار است هویت ملی و فرهنگی کشورها را در معرض نمایش قرار دهد اما ساخت تندیس‌های اخیر به هیچ‌عنوان نتوانست چنین هدفی را به نمایش گذارد...

البته ساخت چنین تندیس‌های ضعیفی فقط معطوف به ساخت تندیس‌هایی از سردار شهید حاج قاسم سلیمانی نیست؛ بلکه از این دست سازه‌ها و انتقادهایی که بعد از آن به وجود آمد به قبل و بعد از آن هم برمی‌گردد که نقطه مشترک تمام این انتقادها به کیفیت پایین مجسمه‌ها از نظر هنری و حتی بی‌شباهت بودنشان به چهره کسی است که قرار بوده تندیس و مجسمه ساخته‌شده نمادی از آن شخصیت باشد. سردیس جمشید مشایخی، عزت‌ا... انتظامی، علی نصیریان، جمیله شیخی، عباس کیارستمی، مجید انتظامی و... نمونه‌ای از این سردیس‌هاست که ساخت بی‌کیفیت و بی‌شباهتش نسبت به چنین شخصیت‌هایی موجب شد تا انتقادهای بسیاری را با خود به همراه داشته باشد. این در حالی است که جامعه‌شناسان شهری بر این باورند منظور از تندیس این است که فرد باید با دیدن مجسمه، بی‌درنگ آن چهره و هنرمند را بشناسد. در واقع ابتدا باید زیبایی آن مخاطب را میخکوب، بعد این‌که مجسمه چه کسی است توجهش را جلب کند و سپس بار معنایی داشته باشد. بنابراین اگر تندیس و سردیس شهری نتواند به سرعت این کار را انجام دهد،

نشان می‌دهد نتیجه ساخت آن تندیس نتیجه خوب و قابل قبولی نخواهد بود.

اقدامی برای ساخت نمادی هویت‌بخش

با توجه به تجربه‌های به‌دست‌آمده در این زمینه و همچنین ثمره مثبت برگزاری فراخوان‌هایی که راه را برای ایده‌پردازان و خلاقان جوان باز می‌کند؛ موجب شد تا شهرداری تهران خود دست به‌کار شود و با همکاری شرکت نوسازی عباس‌آباد فراخوانی با عنوان «سرباز وطن» برگزار کنند تا نماد هویت بخش دیگری را در تهران همچون برج آزادی، برج میلاد، پل طبیعت و... شکل گیرد؛ فراخوانی که از طراحان، معماران، مجسمه‌سازان و صاحبان ایده و خلاقیت دعوت کرده تا ایده‌ها و طرح‌های خود را برای ساخت المانی که به‌خوبی بتواند معنا و مفهوم سرباز وطن را به نمایش درآورد ارائه کنند. از همین رو قرار است سازه‌ای در این خصوص ساخته شود که جانمایی آن در محدوده منطقه فرهنگی و گردشگری عباس‌آباد بوده و سازه در نظر گرفته‌شده نزدیک به ۴۰ متر ارتفاع تعریف‌شده تا اهمیت و ارزش آن را نیز به‌خوبی در معرض نمایش قرار دهد.

شهادت سردار قاسم سلیمانی نیز بهانه‌ای شد برای آن‌که جای خالی نبود یادمانی در کشور احساس شود. این در حالی است که در بسیاری از کشورهای دنیا چنین یادمان‌هایی از سال‌های دور وجود داشته؛ یادمان‌هایی که نه‌تنها برای مردم آن کشور حائز اهمیت است بلکه عظمت و زیبایی این یادمان‌ها باعث شده تا بازدیدکنندگان بسیاری را هم به سمت خود جلب کند. یادمان «ندای سرزمین مادری» در روسیه، بنای «آزادیخواهان دونباس» در اوکراین و بنای یادبود «زنان جنگ جهانی دوم» در انگلیس از جمله نمونه‌هایی است که توانسته‌اند در میان یادمان‌های ساخته‌شده به شهرت جهانی دست پیدا کنند. چنین یادمان‌هایی هم در ابعاد بزرگ ساخته‌شده تا بزرگی چنین وقایعی را از نظر بصری به نمایش درآورند و هم نمادین ساخته‌شده تا بتواند به‌خوبی حرف خود را با آن نماد به زبان آورد. از طرف دیگر سازه‌ای به زبان بین‌المللی است و هر طیف و قشری را درگیر می‌کند و اکثرا می‌توانند با آن ارتباط برقرار کنند. لذا چنین سازه‌هایی نه‌تنها برای مردم آن شهر و کشور دارای معناست بلکه برای مردم جهان نیز معنای خود را دارد. درنتیجه می‌بینیم سالانه چنین سازه‌هایی به‌تنهایی میلیون‌ها گردشگر را به سمت خود جلب می‌کند که بیشتر از سبک معماری‌اش قصه‌ای که در دل خود دارد به آن مفهوم و جذابیت بخشیده است.

برای شرکت در فراخوان تا ۱۷ دی فرصت دارید

ایران نیز با توجه به تاریخ پرفرازونشیبی که دارد ظرفیت آن را داشته تا بتواند یادمانی درخور کشور خود داشته باشد؛ به‌ویژه که در دل خودزنان و مردانی دارد که به عشق ایران سربلند زیست کرده و از جان خود هم گذشته‌اند. برای همین به نظر می‌رسد وظیفه معماران و مجسمه‌سازان است تا بتوانند یادمانی ارزشمند برای آنها بسازند تا سال‌ها از آن به‌عنوان نماد سرباز وطن یاد شود.

در این فراخوان سید محمد بهشتی، مهدی حجت، مجید مجیدی، سید مجتبی موسوی و سید جواد میرحسینی به داوری خواهند نشست و فراخوان این مسابقه از ۶ مهر اعلام‌شده و آخرین زمان ارسال آثار نیز چهارشنبه ۱۷ دی خواهد بود. درنهایت نیز تا ۲۱ دی داوری و ۳۰ دی نیز زمانی خواهد بود که نتایج داوری اعلام می‌شود. مردم و شهروندان هم می‌توانند ایده‌های خود را برای شرکت در مسابقه به دبیرخانه به نشانی abasabad.tehran.ir ارسال یا با شماره ۲۲۸۸۹۳۴۸ تماس بگیرند. برندگان این مسابقه هم به ترتیب نفرهای اول تا سوم دو میلیارد ریال و لوح تقدیر، یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال به همراه لوح تقدیر و یک میلیارد ریال به همراه لوح تقدیر دریافت می‌کنند و نفرات چهارم تا دهم نیز با یک لوح تقدیر از آنها قدردانی خواهد شد.

واقعه

معلم زبان خوش‌صدا

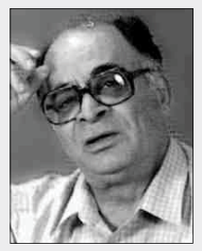

اول دی سالروز درگذشت محمد نوری است

محمد نوری را بیش از هرچیز به «جان مریم» و «ای وطن» می‌شناسیم. خوانندهای که طی پنج دهه بیش از ۳۰۰ قطعه آوازی اجرا کرد و همچنین به نوشتن و ترجمه مقالات و سرودن اشعاری برای اجرا کردن با موسیقی پرداخت. محمد نوری در سال‌های پایانی عمر، چند اجرا به نفع بیماران خاص داشت و ترانه‌های زیادی نیز با فضای ملی و میهنی اجرا کرد. او در سال ۱۳۸۵ از سوی سازمان صدا و سیما به‌عنوان چهره ماندگار انتخاب شد. نوری خواننده‌ای بود که تا پایان عمر تلاش کرد تا شأن و شخصیت هنری خود را حفظ کند و برای مردم جامعه خود، تمثالی از شخصیت یک هنرمند را به نمایش بگذارد، اما شاید کمتر کسی بداند که نوری معلم زبان نیز بوده و سال‌ها با معلمی روزگار گذرانیده است. میلاد کیایی، نوازنده و آهنگساز که در سال‌هایی از زندگی‌اش شاگرد زبان نوری بوده، در این باره می‌گوید: «او معلم انگلیسی من بود و بر این زبان مسلط بود. استاد نوری برای ما مدل و اسطوره‌ای از زبان، ادب و اخلاق بود. همیشه شیک و مرتب و اتو کشیده، دیده می‌شد. البته متاسفانه نمره قبولی من در این درس حداکثر ۱۰ بود. آن‌قدر به هنر و موسیقی علاقه داشتیم که فقط به مدرسه می‌رفتیم که پدر و مادرمان خیلی هم ناراضی نباشند. همیشه تجدیدی داشتم و فقط یک‌بار تجدید نشدم که آن هم کلا رفوزه شدم.» نوری تا پایان عمر به جایگاه معلمی خود بالید و همواره معلمان را بسیار گرامی داشت. خاطره‌ای از قول یکی از آشنایان دور او نقل شده که در جشن تولد ۷۰ سالگی نوری شرکت داشته است. آن شخص در آن جشن برای اولین‌بار موفق به دیدار استاد نوری می‌شود و به حضور نوری می‌رود و تولدش را تبریک می‌گوید. هنگامی که نوری از او شغلش را می‌پرسد و آن فرد عنوان می‌کند که معلم زبان است، نوری برای دقایقی جشن را تعطیل و همه را ساکت می‌کند و پس از آن با صدای بلند خطاب به جمعیت فریاد می‌زند: «شما نمی‌توانید قدر واقعی این معلم را بدانید!» و سپس رو به آن شخص می‌گوید: «خودت مهم نیست کی هستی و چی هستی... ولی معلمی افتخاری است که نصیب هرکسی نمی‌شود.»

سراب مهاجرت

جهنمی در لیبرال دموکراسی بریتانیا

«ما تو زندانیم ولی هیچ کار اشتباهی انجام ندادیم. من به هیچ‌کس صدمه‌ای نزدم، کسی رو نکشتم، به کسی تجاوز نکردم، قتل نکردم، فقط فرار کردم. اومدم اینجا که در امان باشم، اما زندانی شدم.»

جملات بالا را یکی از مهاجران زخم‌خورده‌ای که فریب تبلیغات پرسروصدای لیبرال - امپریالیسم بریتانیایی را خورده و با هزاران امید به آن کشور مهاجرت کرده و اکنون سرخورده و زندانی شده است، در نمایشنامه «آزمایش زخم» بر زبان می‌آورد. نمایشنامه آزمایش زخم، روایت سراب و فریب است. روایت اسارت. اسارت مهاجرانی که به گمان خود به سرزمین لیبرال دموکراسی انگلستان آمده‌اند تا «آزاد» باشند اما در جهنم کمپ‌های مهاجرت دولت انگلیسی به اسارت درآمده‌اند. مهاجرانی سرخورده و بی‌خانمان که خشونت ظالمانه لیبرال-سرمایه‌داری را به جان می‌آزمایند و درمی‌یابند باطن مدرنیته انگلیسی، نه آزادی که اسارت و بردگی است.

گرچه در نمایشنامه آزمایش زخم در برخی دیالوگ‌ها و تصویرسازی‌ها، بی‌پروایی‌های بعضا نامناسب و ناپسندی دیده می‌شود اما نمایشنامه در کلیت خود، در آشکار کردن باطن ظالمانه و خشن و سرکوبگر نظام سرمایه‌داری لیبرال دموکراسی انگلستان، موفق عمل کرده است.

نمایشنامه آزمایش زخم نوشته هانا خلیل است. هانا خلیل، نویسنده فلسطینی-ایرلندی است که از سویی به‌واسطه ریشه‌های فلسطینی‌اش مساله آوارگی و مهاجرت را درک کرده و از سویی دیگر با زندگی در بریتانیا، از نزدیک با رفتار بیگانه‌ستیز و مستبدانه غربی آشنایی دارد و بحران هویت و دورافتادگی از ریشه‌ها و سرزمین مادری را با تمام وجود احساس کرده است. البته خانم خلیل در هر حال پرورش‌یافته فرهنگ غربی است و از جهاتی و تاحدودی تحت‌تاثیر مشهورات فمینیستی قرار دارد و از همین رو است که بعضا در برخی آثار او (از جمله همین اثر) نمونه‌هایی از بی‌پروایی‌های اخلاقی در روایتگری، فضاسازی و دیالوگ‌ها دیده می‌شود. اما همین ویژگی سبب شده است که انحطاط فرهنگ غربی و سراب دموکراسی و به اصطلاح «آزادی» لیبرالی در آثار او؛ نه از زاویه نگاه یک منتقد غرب مدرن (که ممکن است به عدم آشنایی با فرهنگ غربی متهم شود) بلکه از منظر فردی غربی خود پرورش‌یافته فضای آن فرهنگ و تمدن است، روایت گردیده و بیان شود. هانا خلیل در بیشتر آثار خود دغدغه فلسطین و رنج‌های ناشی از اشغالگری رژیم صهیونیستی را دارد. از آثار او می‌توان به نمایشنامه‌های «صحنه‌هایی از ۶۸ سال» و «تسلیم‌ناپذیران» اشاره کرد. آزمایش زخم اولین اثر نمایشی خانم خلیل است که به زبان فارسی ترجمه شده است.

فرزین باباعلی در عین حفظ قابلیت‌های نمایشی اثر، ترجمه‌ای روان و یکدست از این نمایشنامه ارائه داده است. باباعلی دانش‌آموخته رشته‌های بیوتکنولوژی و جامعه‌شناسی است و در آثار ترجمه‌ای خود به دنبال طرح و ترویج رویکردهای ضدصهیونیستی و ضدسرمایه‌داری لیبرال دموکراسی است.